



A Critical Evaluation of the Theory of the Gradual Infiltration of Ghulāt (Extremist) Thought into Shī'a Beliefs Regarding the Issue of Imamate

Sayyed Mahdi Ahmadi Nik¹ | Somayyeh Sarvghad Moghadam²

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Legal Theories, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; Professor of Dars Khārij, Khorasan Seminary, Mashhad, Iran. E-mail: ahmadinik@razavi.ac.ir
2. Corresponding Author, Ph.D. Student in Qur'an and Hadith Studies, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. E-mail: sarvghadmoghaddam@gmail.com

Article Info

Article type:
Review Article

Article history:

Received: 18 April 2025

Revised: 10 August 2025

Accepted: 19 October 2025

Available online 15 November 2025

Keywords:

Shī'ism, Imamate, Historical Evolution, Ghuluww (Extremism).

ABSTRACT

The historical evolution of the doctrines and creeds of religions and sects has consistently occupied the attention of scholars and has gained further prominence in the contemporary era. Beyond the Orientalists who have discussed the gradual development of Shī'a doctrines, this perspective has also emerged in the works of certain Muslim thinkers, including Hosein Modarressi Tabataba'i. In his book, *Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shī'ite Islam*, he seeks to demonstrate the historical evolution of the fundamental principles of Imāmī Shī'a thought amidst the conflict between the two fronts of the Ghulāt (extremists) and the Muqassirūn (short-fallers). He concludes that certain Shī'a beliefs concerning the Imamate were influenced by extremist thought. The objective of the current paper is to scrutinize some of the primary conclusions of this work using a descriptive-analytical methodology. The findings indicate that the examined inferences are flawed due to several factors: the mismatch between conclusions and their supporting evidence; the reliance on incomplete reports; the tendency to generalize from a single narration while ignoring a broader corpus of traditions; and the dependence on literal translations of phrases while neglecting the historical context and the narrative setting (siyāq) of the reports. Furthermore, the work exhibits a disregard for the element of Taqiyya (pious dissimulation), a failure to recognize the historical semantics of concepts in the early centuries, and a faulty analogy between the conditions of the formative period and the contemporary era. The study concludes that such methodologies of inference and deduction cannot serve as the basis for a robust and rigorous theory.

Cite this article: Ahmadi Nik, S., M.; Sarvghad Moghadam, S. (2025). A Critical Evaluation of the Theory of the Gradual Infiltration of Ghulāt (Extremist) Thought into Shī'a Beliefs Regarding the Issue of Imamate. *Hadith Doctrines*, 9(17), 149-173. <https://doi.org/10.30513/hd.2025.6956.1265>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



بررسی انتقادی نظریه نفوذ تدریجی اندیشه غلات

در اعتقادات شیعه پیرامون مسئله امامت

سید مهدی احمدی نیک^۱ | سمیه سروقد مقدم^۲

۱. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران؛ استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: ahmadinik@razavi.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری رشته علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: sarvghadmoghaddam@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی	توجه به تطور تاریخی معارف و عقاید ادیان و فرقی همواره مورد توجه اندیشه‌وران بوده و در دوره کنونی رواج بیشتری یافته است. علاوه بر مستشرقان که به بحث پیرامون تکامل تدریجی آموزه‌های اعتقادی شیعه پرداخته‌اند، این نگرش در آثار برخی از اندیشمندان مسلمان از جمله مدرسی طباطبایی نیز ظهور یافته است. وی در کتاب مکتب در فرایند تکامل به دنبال نمایش تطور تاریخی در مبانی اساسی اندیشه شیعیان امامی در کشاکش میان دو جبهه غالبان و مقصران است و به این استنباط رسیده که برخی اعتقادات شیعیان پیرامون موضوع امامت تحت تأثیر اندیشه غلات قرار گرفته است. هدف نوشتار حاضر واکاوی برخی از استنتاج‌های اصلی این اثر به شیوه توصیفی - تحلیلی است. یافته‌ها حاکی از آن است که استنتاج‌های بررسی شده از جنبه‌هایی مانند عدم تطابق استنتاج با استناد، استنتاج بر مبنای گزارش ناتمام، استنتاج بر مبنای بسنده نمودن به یک روایت و نادیده گرفتن سایر روایات و بر مبنای ترجمه تحت‌اللفظی یک عبارت و نادیده گرفتن بستر، بافت تاریخی و سیاق روایات، غفلت از عنصر تقیه، عدم توجه به کاربرد تاریخی مفاهیم در قرون اولیه و قیاس ناصواب شرایط دوره متقدم با عصر حاضر، دارای اشکال است و بر اساس این نوع از استنباط و نتیجه‌گیری نمی‌توان نظریه‌ای متقن و مستحکم پی نهاد.
کلیدواژه‌ها: تشیع، امامت، تطور تاریخی، غلو.	

استناد: احمدی نیک، سید مهدی؛ سروقد مقدم، سمیه. (۱۴۰۴). بررسی انتقادی نظریه نفوذ تدریجی اندیشه غلات در اعتقادات شیعه پیرامون مسئله امامت. آموزه‌های حدیثی، ۹(۱۷)، ۱۷۳-۱۴۹.

<https://doi.org/10.30513/hd.2025.6956.1265>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



© نویسندگان.

مقدمه

نگاه تاریخی به معارف و آموزه‌های دینی گونه‌ای از پژوهش با رویکرد «تاریخ فکر» است. پژوهشگر در رویکرد «تاریخ فکر» تلاش می‌کند از منظر یک مورخ تغییر موقعیت یک فکر یا اندیشه را در یک بازه زمانی واکاوی کند (گرامی؛ قندهاری، ۱۳۹۴، ص ۳۵۵). این گرایش مطالعاتی در آثار برخی از اندیشمندان مسلمان مشهود بوده و کتاب مکتب در فرایند تکامل تألیف سید حسین مدرسی طباطبایی از جمله این آثار است.

مدرسی طباطبایی دانش آموخته حوزه علمیه قم، فارغ‌التحصیل دکتری دانشگاه آکسفورد و مدرس در دانشگاه‌ها و مراکز علمی غربی است. وی در کتاب مکتب در فرایند تکامل با هدف تبیین پذیرفتنی برای جوامع اسلام شناسی غربی به پژوهش در تاریخ تفکر تشیع پرداخته (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۲) و با واکاوی تاریخ فکر شیعه طی سه قرن نخست تاریخ اسلام در موضوع امامت، به شیوه پژوهش مستشرقان، نتایجی متفاوت از تحقیقات متداول شیعه به دست آورده و به این نظریه رسیده که برخی اعتقادات شیعیان پیرامون امامت در گذار از تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی تحت تأثیر اندیشه غالیان دچار تطور و تحول گشته است، نظریه‌ای که می‌تواند منجر به شکل‌گیری این استنباط گردد که برخی از اعتقادات بنیادین امامیه در واقع تقدیس افراطی امامان است.

در مواردی که پژوهش دستاوردی متفاوت از دیگر مطالعات علمی ارائه می‌دهد، یکی از موارد سنجش و ارزیابی علمی، واکاوی شیوه استنتاج صورت گرفته در آن است؛ زیرا در روند پژوهش، رسیدن درست به مقصد نهایی، دست‌یابی به حقیقت و یافتن پاسخ مجهولات بسیار متأثر از شیوه استنتاج است. لذا در این نوشتار پس از تبیین برخی از استنتاج‌های اصلی کتاب مذکور، شیوه رسیدن به آن‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

درباره پیشینه موضوع برخی از مرتبط‌ترین آثار عبارت‌اند از مقالات: «بررسی و نقد خوانش کتاب مکتب در فرایند تکامل از روش تاریخی؛ مورد، علم غیب ائمه (ع)»

از حسین عبدالمحمدی و اسدالله رحیمی که بر نقد برداشت درباره علم غیب ائمه (ع) تمرکز کرده است؛ «نقد مبنایی کتاب مکتب در فرایند تکامل با تأکید بر رویکرد تحول تاریخی عقائد شیعه» از هادی رزاقی هریکنده‌ئی که به نقد بخش‌هایی از کتاب پرداخته است؛ «نقدی بر فرضیه تطور امامت شیعی؛ بررسی استنادهای کتاب مکتب در فرایند تکامل، بخش مربوط به دوران امامت حضرت امام باقر (ع)» از جواد علاءالمحدثین که اختصاص به بررسی بخش‌هایی از کتاب مرتبط با باور شیعیان نسبت به ضرورت قیام مسلحانه توسط امامان (ع) و عقیده به مهدویت در جامعه تشیع دارد، «تبیین معنایی اصطلاح علمای ابرار با تأکید بر جریان‌ات فکری اصحاب ائمه» نوشته محمدجعفر رضایی و نعمت‌الله صفری فروشانی که به مفهوم‌شناسی اصطلاح «علمای ابرار» با توجه به جریان‌ات فکری موجود در زمان ائمه (ع) پرداخته است، «ملاحظات درباره گفتمان تفویض در نخستین سده‌های اسلامی» که بر مسائل پیرامون مفهوم تفویض تمرکز کرده و «تحلیل انتقادی دیدگاه مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در فرایند تکامل در مورد احادیث شیعی» نوشته عبدالهادی فقهی‌زاده و محمدمقداد امیری که به بررسی و ارزیابی احادیثی که در کتاب مذکور جعلی خوانده شده می‌پردازد. مقاله «واکاوی رابطه کلام و تاریخ فکر در مطالعات شیعه‌شناسی» از سید محمد هادی گرامی و محمد قندهاری، همچنین کتاب «نخستین مناسبات فکری تشیع» از دیگر منابع مرتبط با موضوع حاضر است. گرچه در نوشتار پیش‌رو از نتایج ارزشمند این منابع استفاده شده است، اما پژوهشی که بر استنتاج‌های اصلی کتاب مکتب در فرایند تکامل تمرکز کرده و به تبیین و ارزیابی آن‌ها پرداخته باشد، یافت نشده است.

۱- بررسی برخی از استنتاج‌های کتاب مکتب در فرایند تکامل

استنتاج‌ها و استنباط‌های اصلی و فرعی قابل نقد فراوانی در این اثر وجود دارد. در ادامه برخی از نتیجه‌گیری‌های اصلی که نظریه نهایی کتاب بر آن‌ها استوار شده است، مورد تبیین و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱-۱. استنتاج اول: تفویض در اندیشه متقدمان امامیه باور به قدرت‌های تکوینی

و علم غیب ائمه (ع) بوده است.

به اعتقاد مدرسی طباطبایی در دوره حیات و امامت امام صادق (ع) گروهی از غلات در جامعه شیعه پدید آمدند که به پیروی از فرقه کیسائیه، ائمه (ع) را موجوداتی فوق بشری، دارای علم به غیب و قدرت تصرف در کائنات می‌دانستند. تفاوت این گروه با دیگر غلات در این بود که آن‌ها پیامبر (ص) و امامان (ع) را خدا نمی‌خواندند؛ بلکه معتقد بودند خداوند کار خلق، رزق و اختیار تشریع احکام را به آنان تفویض فرموده و در عمل پیامبر (ص) و ائمه (ع) تمام کارهای خداوند را انجام می‌دهند؛ با این فرض که قدرت خدا اصلی و قدرت آنان تبعی و فرعی است. به عبارت دیگر، غلات ملحد ائمه (ع) را در عرض خدا و در درجه او می‌انگاشتند، حال آنکه این گروه نوپیدا ایشان را در طول خدا می‌دانستند. به گفته مدرسی، این اندیشه در سنت امامیه با کلمه «تفویض» شناخته شد و پیروان آن «مفوضه» نامیده شدند. وی معتقد است عقاید و افکار مفوضه در روایات وارده از ائمه اطهار (ع) صریحاً و به تفصیل بیان شده و مرز میان آنان و غلات ملحد نیز به درستی تبیین شده است؛ بدین صورت که اگر مراد از عقیده به قدرت تصرف ائمه (ع) در کائنات هم‌دوشی این بزرگواران با ذات حق است، گوینده در زمره غلات ملحد خواهد بود و اگر مقصود این باشد که چنین قدرتی با تفویض الهی به دست می‌آید، گوینده از مفوضه است و هر دو گروه هم‌زمان و یکسان مورد لعن امامان قرار گرفته‌اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۶۱-۶۲، ۹۸).

۲-۱. بررسی استنتاج اول: عدم توجه به کاربرد دقیق تاریخی مفهوم تفویض در

قرون اولیه

نکته حائز اهمیت در بررسی تفویض توجه به کاربرد دقیق تاریخی آن است که به نظر می‌رسد در کتاب مکتب در فرایند تکامل از آن غفلت شده است؛ چراکه غالباً اصطلاح «مفوضه» در تاریخ عقاید و کلام اسلامی برای «قدرت» در برابر «مجبوره» یا گروه و صنفی از غلات به کار رفته است (گرامی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۷)، چنان‌که در روایتی از امام صادق (ع) «تفویض» در مقابل «جبر» قرار گرفته است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۰).

این کاربرد با ادعایی که مدرسی طباطبایی در مورد واژه «تفویض» داشته، سازگاری ندارد. زیرا اگر «قدریه» بر منکران قضا و قدر که به تفویض معتقدند اطلاق شود، بدین معنا تفسیر شده است که انسان فاعلی مستقل بوده و در انجام افعال خود نیازی به خالق و آفریننده ندارد و به نوعی هم‌رتبه با خداوند می‌شود؛ در واقع منکران قدر به نوعی همانند ثنویه به دو خالق مستقل باور دارند: (۱) خداوند متعال نسبت به همه چیز جز افعال انسان؛ (۲) انسان نسبت به افعال و اعمال خود^۱. این تفسیر از «قدریه» و «تفویض» با آنچه مدرسی طباطبایی آن را رابطه طولی خوانده ناسازگار است.

گرچه در سده‌های اخیر در مباحث کلامی غالباً معنای تفویض از غلو با مؤلفه اعتقاد به الوهیت ائمه (ع) تفکیک می‌شود، اما بررسی روایات و گزارش‌ها پیرامون مقوله تفویض در متون متقدم حاکی از آن است که در سده‌های دوم و سوم هجری چنین تفکیکی عملاً وجود نداشته و تلقی متقدمان امامیه از تفویض و برداشت مفوضه از نقش ائمه (ع) در عالم تکوین همان غلو الهی که معنای نزدیکی به ربوبیت داشته است، بوده است (گرامی، ۱۳۹۰). به طور نمونه، در روایتی از امام رضا (ع) بیان شده است که کسی که گمان کند خداوند عزوجل امر آفرینش و روزی را به حجت‌های خود واگذار کرده، به تفویض قائل شده و مشرک است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۴). در روایت دیگری تفویض به واگذاری امر خلق، رزق، احیا و اماته به حضرت محمد (ص) و امام علی (ع) تعریف شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ص ۱۰۰). همچنین امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال پرسشگری راجع به غلات و مفوضه حکم به کفر غلات و مشرک بودن مفوضه کرده است و کسی را که با آن‌ها هم‌نشین شود یا با ایشان ازدواج

۱. در مورد اصطلاح «قدریه» تفسیر دیگری نیز وجود دارد. اصحاب حدیث معتقدند این لفظ برای نفی‌کنندگان تقدیر الهی به کار رفته است و معتزله این اصطلاح را در مورد اثبات‌کنندگان و اقرارکنندگان به قضا و قدر به کار می‌برند. البته به اعتقاد آیت الله سبحانی تبریزی و بر مبنای بررسی‌های فقه‌الحدیثی و عرف علمی، تفسیر صحیح از واژه «قدریه» آن است که به معنای اثبات‌کنندگان قضا و قدر و حاکمان به آن باشد. یعنی کسی که به قضا و قدر باور دارد، گویی تقدیر الهی را مستقل و حاکم بر افعال الهی و انسانی دانسته و معتقد است اگر چیزی مقدر شود دیگر امکان نقض آن وجود ندارد، بلکه خداوند و بندگانیش باید مطابق آنچه مقدر شده عمل کنند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۵۳، ۱۵۶-۱۵۷). این تفسیر از «قدریه» نیز با ادعای مدرسی سازگاری ندارد.

و پیوندی داشته باشد و حدیث ایشان را تصدیق کند و حتی با کلمه‌ای ایشان را یاری رساند، از ولایت خدا، رسول و اهل بیت خارج می‌داند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۳).

علاوه بر این، مؤلف در بخشی از کتاب مکتب در فرایند تکامل اذعان می‌کند که شیعیان قم در قرون متقدم تفاوتی برای دو مفهوم غلو و تفویض و همچنین دو گروه غلات و مفوضه قائل نبودند و در استعمال اعم، اصطلاح غلات بر هر دو دسته به طور متداول و معمول اطلاق می‌شده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۶۷؛ ۸۴).

در واقع، همان‌طور که پژوهشگران نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند، دریافت مفوضه ارتباط بسیار نزدیکی با معنای لغوی «تفویض» یعنی سپردن کاری و کنار کشیدن از آن داشته است؛ بدین معنا که خداوند متعال پس از خلق اولیای الهی تدبیر امور عالم را به طور کامل به آن‌ها واگذار کرده و از اداره امور جهان کنار رفته است. تفویض امورات خلق و رزق نمونه‌ای شاخص از باوری بسیار فراتر درباره امامان بوده و اعتقادات مفوضه واگذاری سایر شئون ربوبی از قبیل احیا و اماته و تدبیرات امور عالم به طور کامل از ابتدا تا به امروز را نیز دربرمی‌گرفته است (گرامی، ۱۳۹۰).

در آثار متکلمان متقدم نیز مفوضه صنفی از اصناف غلات شمرده شده‌اند که معتقدند خداوند عزوجل همه امور را به پیامبر (ص) واگذار کرده و او را بر آفرینش دنیا توانا ساخته است؛ پس او دنیا را آفریده و تدبیر آن را به دست گرفته و خداوند سبحان هیچ چیز از آن را خلق نکرده است (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۶). شیخ مفید مفوضه را صنفی از غلات برمی‌شمارد و معتقد است چیزی است که آن‌ها را از سایر غلات متمایز می‌سازد، اعتراف ایشان به حدوث ائمه (ع) و خلق شدن ایشان و نفی قدیم بودن امامان است و اینکه مفوضه خلق و رزق را به ائمه (ع) نسبت می‌دهند و ادعا می‌کنند خداوند متعال فقط امامان را آفریده و سپس خلق عالم با هرآنچه که در آن است و جمیع افعال را به ایشان واگذار کرده است.^۱ سید مرتضی نیز مفوضه را

۱. و المفوضه صنف من الغلاة و قولهم الذي فارقوا به من سواهم من لغلاة اعترافهم بحدوث الأئمة و خلقهم و نفی القدم عنهم و إضافة الخلق و الرزق مع ذلك إليهم و دعواهم أن الله سبحانه و تعالى تفرد بخلقهم خاصة و أنه فوض إليهم خلق العالم بما فيه و جمیع الأفعال (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۳۳-۱۳۴).

کسانی معرفی می‌کند که گفته‌اند خداوند متعال آفرینش، روزی و دیگر امور را به محمد (ص) و علی (ع) واگذار کرده است (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۱). همچنین در متون اولیه مفوضه و غلات در کنار یکدیگر طبقه‌بندی شده‌اند.^۱

در مجموع، کاربرد تفویض در روایات و تعریف ارائه‌شده برای این واژه در این نصوص، حکم به مشرک بودن مفوضه و تقابل جدی امام (ع) با ایشان و برداشت متکلمان متقدم از باورهای مفوضه چیزی نیست که مدرسی طباطبایی از آن تعبیر به رابطه طولی کرده است.

به لحاظ تاریخی نیز طبق نظر پژوهشگران گرچه عقاید جریان تفویض در قالب گروه‌هایی مانند مغیریّه و خطابیّه در دوره صادقین (ع) وجود داشت، اما غالب احادیثی که در این برهه در آن‌ها از تعبیر «تفویض» استفاده شده یا ناظر به مباحث کلامی جبر و اختیار یا پیرامون تفویض امر دین به امامان است (برای نمونه، نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۵). از این رو، برشمردن مفوضه به عنوان گروهی شناخته‌شده نه به دوران صادقین (ع)، بلکه به اواخر سده دوم هجری یعنی زمان امام کاظم (ع) بازمی‌گردد (گرامی، ۱۳۹۰).

بنابراین، چنان‌که نتایج پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد در کتاب مکتب در فرایند تکامل، با غفلت از کاربرد تفویض در بافت تاریخی آن و تأثیرپذیری از دستگاه کلامی که در عصری متأخرتر از دوره مورد گفت‌وگو شکل گرفته است، تلاش شده تا تفاوت‌هایی برای مفوضه در برابر غلات بازسازی شود، درحالی‌که این تمایزها صرفاً در ادبیات نظری و در گفتمان سده‌های اخیر معنا پیدا کرده‌اند و در گفتمان متقدمان امامیه (برای نمونه، نک: ابن بابویه، ۱۴۱۴، ص ۱۰۰) عملاً وجود نداشته است. در اندیشه ایشان، تفویض چیزی جز همان غلوربویی نبوده و باورهایی از قبیل تفویض امر دین، قدرت‌های تکوینی امامان و علم لدنی آن‌ها باور عام رایج میان جریان‌های امامی سده دوم و سوم هجری بوده است و مباحثی مانند «ولایت تکوینی»، «تصرف امامان در امور تکوینی»، «علم لدنی امامان» و «ولایت تشریعی» ارتباطی به بحث

۱. و علامة المفوضة والغلاة وأصنافهم نسبتهم مشایخ قم و علمائهم إلى القول بالتقصير (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ص ۱۰۱).

تفویض نداشته و بسیاری از مخالفان جدی «تفویض» به «ولایت تکوینی» امامان باور داشته‌اند.^۱ در خصوص امر دین و مقوله «ولایت تشریعی» نیز باید گفت که این مقوله از عقاید رایج و اجماعی در میان متقدمان امامیه بوده و حتی قرینه‌ای که بر انکار آن توسط متقدمان دلالت داشته باشد، یافت نشده است (گرامی، ۱۳۹۰).

۳-۱. استنتاج دوم: متکلمان متقدم شیعه برخی اوصاف مرتبط با علم و قدرت ائمه (ع) را رد کرده‌اند.

مدرسی طباطبایی با استناد به اوائل المقالات شیخ مفید استنتاج کرده است که متکلمان قدیم شیعه در برخی اوصاف ائمه (ع) از قبیل قدرت امامان بزرگوار بر اظهار معجزه، دریافت وحی، شنیدن صدای فرشتگان و صدای زائران حرم‌های مطهرشان پس از وفات، آگاهی از احوال شیعیان خود و علم غیب با نظر مقوضه که قائل به این توانایی‌ها برای امامان (ع) بودند مخالفت کرده‌اند؛ البته با این توضیح که شیخ مفید با توجه به روایات صحیحیه‌ای که درباره جواز اظهار معجزه و امکان شنیدن صدای زائران اعتاب مشرفه و فرشتگان وجود دارد، این دو مسئله را تأیید می‌کند. همچنین با استناد به رساله نقض کتاب الاشهاد بیان شده است که ابن قبه اعتقاد به علم غیب امام یا وجود هر صفت فوق بشری^۲ در او را به شدت رد می‌کرد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۸۵-۱۱۰).

۴-۱. بررسی استنتاج دوم: گزارش ناتمام و عدم تطابق استنتاج با استناد

با مراجعه به کتاب اوائل المقالات مشخص می‌شود شیخ مفید درباره علم امامان

۱. برای مطالعه گزارش‌های متعددی که بر باور اکثریت متقدمان امامیه به قدرت تصرف امامان در امور تکوینی دلالت دارد، نک: مقاله «ملاحظات درباره گفتن تفویض در نخستین سده‌های اسلامی»، ص ۱۸۷-۱۹۵.

۲. اگرچه در این کتاب مباحث زیادی حول محور «فوق بشری» بودن برخی صفات ائمه (ع) بیان گردیده، لکن اصطلاح «فوق بشری» یا حتی «بشری» در هیچ بخشی از این اثر تبیین نشده است. علاوه بر آن برخی معتقدند این تعابیر اصطلاحات نابجایی است که در آن‌ها مغالطه‌ای پنهان نیز وجود دارد. البته در مجموع می‌توان استنباط نمود که در نظر مدرسی طباطبایی ویژگی‌های عصمت، مفترض الطاعة بودن، علم ویژه به شریعت و نص یا نصب ائمه (ع) صفات بشری قلمداد شده و ادعای الوهیت برای ائمه (ع)، اعتقاد به تفویض، علم به غیب، تصرف تکوینی، طی الارض، اظهار معجزه و امکان شنیدن صدای زائر از مصادیق صفات فوق بشری است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۶۲، ۶۶، ۷۰، ۹۹-۱۰۱؛ مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۳۷، ۸۰؛ میرزایی، ۱۳۹۱).

به امور غیبی معتقد است که امامان از خاندان محمد (ص) ضمایر برخی بندگان را می‌دانستند و از حوادث قبل از وقوع آن آگاه بوده‌اند؛ اما این ویژگی در صفات آنان واجب نبوده و شرط امامتشان هم نیست، بلکه خداوند تعالی آنان را به این علم گرامی داشته و آن را به ایشان آموخته است، به منظور لطف در اطاعت از آن‌ها و تمسک به امامتشان و این علم از نظر عقلی واجب نیست، بلکه از جهت سماع (روایات) بر امامان واجب شده است.^۱ همچنین درباره علم امامان به احوال شیعیان می‌نویسد: رسول خدا (ص) و امامان از عترتش به طور خاص، پس از وفات، احوال شیعیان‌شان در دنیا بر آن‌ها پوشیده نیست، زیرا خداوند تعالی آنان را لحظه به لحظه از آن آگاه می‌سازد.^۲ همچنین شیخ مفید انتساب علم غیب به امامان را به این جهت نمی‌پذیرد که معتقد است کسی سزاوار این وصف است که حقیقت اشیاء را بنفسه بداند نه به وسیله علم مستفاد و چنین علمی جز برای خداوند عزوجل ممکن نیست و جماعت امامیه، به جز اندکی از مفوضه و منتسبان به غلو را نیز موافق نظر خود می‌داند.^۳ در نتیجه، نمی‌توان متکلمان متقدم را منکر صفات علم غیب دانست و چنان‌که برخی تصریح کرده‌اند، گزارش مدرسی از باورهای متکلمان متقدم در انکار برخی صفات ائمه (ع) درست به نظر نمی‌رسد (خسروپناه و قربانی مبین، ۱۳۹۵).

همچنین بررسی رساله نقض کتاب الاشهاد پیرامون علم امام حاکی از آن است که ابن قبه معتقد است امر امامت کامل نمی‌شود، مگر با علم به دین، معرفت به احکام رب العالمین و تأویل قرآن. مراد وی از معرفت به احکام، اجتهاد و قیاس نیست، زیرا او اجتهاد و قیاس در احکام را مردود می‌داند. در مورد تأویل قرآن نیز

۱. وأقول إن الأئمة من آل محمد (ص) قد كانوا يعرفون ضمایر بعض العباد ويعرفون ما يكون قبل كونه و ليس ذلك بواجب في صفاتهم ولا شرطا في إمامتهم وإنما اكرمهم الله تعالى به واعلمهم إياه للطف في طاعتهم والتمسك بإمامتهم و ليس ذلك بواجب عقلا ولكنه وجب لهم من جهة السماع (مفيد، ۱۴۱۳، ص ۶۷).

۲. وإن رسول الله (ص) والأئمة من عترته خاصة لا يخفى عليهم بعد الوفاة أحوال شيعتهم في دار الدنيا بإعلام الله تعالى لهم ذلك حالا بعد حال (مفيد، ۱۴۱۳، ص ۷۲).

۳. فأما إطلاق القول عليهم بأنهم يعلمون الغيب فهو منكر بين الفساد لأن الوصف بذلك إنما يستحقه من علم الأشياء بنفسه لا بعلم مستفاد وهذا لا يكون إلا الله عز وجل وعلى قولي هذا جماعة أهل الإمامة إلا من شذ عنهم من المفوضة و من انتفى إليهم من الغلاة (مفيد، ۱۴۱۳، ص ۶۷).

معتقد است معنای قرآن را با استنباط و استخراج نمی‌توان فهمید، زیرا قرآن به یک زبان واحد نازل نشده است، بلکه به زبان‌های بسیار بوده و در آن چیزهایی است که معنای آن‌ها فقط از راه توقیف شناخته می‌شود و جایز نیست که قرآن صرفاً بر معنای لغوی حمل شود؛ زیرا این کار در صورتی جایز است که کلام مدّ نظر برای تأویل، در مجمل و مفصلش هیچ توقیفی نباشد. بر این اساس، ابن قبه قرآن را نیازمند به مترجم مخصوصی می‌داند که مقصود خداوند متعال را بداند و از آن خبر دهد (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰). در بخشی دیگر از رساله نیز به عنوان مصداقی برای ظهور علم امام به پیش‌گویی امیرالمؤمنین (ع) اشاره می‌کند که فرمودند: در روز نهروان خوارج از نهر نخواهند گذشت و از مسلمانان ده تن کشته نخواهند شد و از خوارج ده تن نجات خواهند یافت (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۰). بنابراین می‌توان این‌گونه استنباط کرد که مراد ابن قبه از نفی علم غیب برای امام با آنچه در سده‌های کنونی از علم غیب برداشت می‌شود، متفاوت بوده و چنان‌که نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد مراد ابن قبه از علم غیب، علم ذاتی و نامحدود بوده است (میرزایی، ۱۳۹۱). لذا این علم را تنها مخصوص خداوند دانسته و کسی را که چنین علمی را به امام نسبت دهد، محکوم به تکفیر و خروج از اسلام کرده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۶).

همچنین بررسی روایاتی که در آن‌ها تعبیر علم غیب به کار رفته، نشان می‌دهد در قرون اولیه علم غیب به عنوان یکی از امور اختصاصی خداوند که از امام نفی شده، شناخته می‌شد؛ از این رو، طبق بررسی پژوهشگران اولاً تعداد این روایات محدود است و ثانیاً همین روایات محدود اکثراً در نفی علم غیب است و روایتی که این نوع علم را برای امام اثبات کند به سختی یافت می‌شود (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۱۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۰، ۲۵۷؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ص ۲۸۶؛ گرامی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳-۱۳۴). بنابراین، برخلاف استنباط مدرسی طباطبایی، مراد ابن قبه انکار هرگونه علم غیب از امام نیست و این نتیجه‌گیری صحیح به نظر نمی‌رسد. همچنین مراجعه به رساله نقض کتاب الاشهاد برای بررسی ادعای مطرح در کتاب، مبنی بر انکار صفات غیربشری از سوی ابن قبه، نشان می‌دهد که در آن منبع صرفاً پیرامون رد علم غیبی که مختص خداوند است،

سخن گفته شده و انکار هرگونه صفت فوق بشری قابل برداشت از این رساله نیست (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۹۴-۱۲۶).

۵-۱. استنتاج سوم: در نظر بسیاری از شیعیان و اصحاب ائمه (ع) امامان صرفاً دانشمندانی پرهیزکار بودند.

مدرسی طباطبایی بیان می‌کند در دهه‌های نخستین قرن دوم، شخصیت مهم و محترمی به نام ابو محمد عبدالله بن ابی یعفور عبدی (م. ۱۳۱) از نزدیک‌ترین اصحاب امام صادق (ع)، دانشمند برجسته کوفه و صحابی مؤمن و وفادار امام که تنها یا یکی از دو صحابی کاملاً مطیع امام بوده و امام از وی کمال رضایت را داشته و توسط ایشان با توصیفاتی نادر و بی‌سابقه ستایش شده، ائمه (ع) را صرفاً «علماء ابرار اتقیاء» به معنای دانشمندانی پرهیزکار می‌دانسته است. وی برای این ادعا به گفت‌وگوی عبدالله بر سر همین موضوع با معلی بن خنیس، خدمتکار امام صادق (ع) که ائمه را هم‌ردیف پیامبران می‌شمرد و به اینکه امام سخن عبدالله را تأیید و نظر معلی بن خنیس را به شدت رد فرمودند، ارجاع می‌دهد و با توجه به این امر که در تشیع جنازه عبدالله جمعیت بزرگی از شیعیان شرکت نموده و همچنین با استناد به گزارش وجود فرقه‌ای از شیعه به نام یعفوریه توسط دانشمندان علم ملل و نحل اسلامی - که از دیدگاه مدرسی طباطبایی دارای نقطه نظرات معتدل بوده‌اند و او احتمال می‌دهد که پیروان عبدالله بن ابی یعفور باشند - وی چنین استنتاج می‌کند که نظرات عبدالله بن ابی یعفور در آن زمان طرفداران بسیاری در جامعه شیعه داشته است و بسیاری از شیعیان و اصحاب ائمه اطهار (ع) به شدت با نسبت هرگونه صفت فوق بشری به امامان مخالف بوده و بر این نکته تأکید می‌کردند که آنان فقط دانشمندانی پرهیزکارند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۷۳-۷۷).

۶-۱. بررسی استنتاج سوم: عدم توجه به تمام مواد تاریخی، روایی، بافت تاریخی صدور روایت و عنصر تقیه

این استنتاج از زوایای مختلف قابل بررسی است که در ادامه به آن پرداخته شده است.

۱-۶-۱. بسنده کردن به یک روایت و گزارش نادرست آن

توجه به این نکته که تلاش راویان در جهت نقل روایاتی بوده است که مضمون آن‌ها را پذیرفته و قبول داشته‌اند؛ ما را به این امر رهنمون می‌سازد که بررسی روایات رسیده از یک راوی یا صحابه امام می‌تواند روشی موثق برای رسیدن به اعتقادات آن فرد باشد.

بررسی رجالی شخصیت عبدالله بن ابی یعفور و واکاوی احادیث رسیده در مورد او حاکی از آن است که وی از اصحاب امام باقر(ع) و از ثقات و بزرگان اصحاب امام صادق(ع) بوده و با توجه به روایات فراوان منقول از وی در کتب اربعه و سایر کتب معتبر روایی از جمله محاسن، تفسیر عیاشی، غیبت نعمانی، معانی الاخبار، کمال الدین و تمام النعمة که در موضوعات مختلف کلامی، فقهی و اخلاقی است، می‌توان او را از سرشاخه‌های اصلی حدیث شیعی به شمار آورد که عقایدش مورد تأیید امام صادق(ع) قرار گرفته است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۳؛ حلی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷؛ افراخته، ۱۳۹۲). در برخی پژوهش‌ها، روایات منقول از عبدالله که مرتبط با بحث امامت بوده، در موضوعاتی از قبیل ضرورت وجود امام در هر زمان و ضرورت معرفت نسبت به امام، برائت از دشمنان اهل بیت(ع) با وجود لزوم حفظ تقیه، حجیت الهی و ولایت تشریعی اهل بیت(ع) که نشان‌دهنده اعتقاد بسیار والای او به مقام امامان است، اعتقاد به نص بر امام، احادیثی در موضوع مهدویت، فضائل اهل بیت(ع) که نشانگر اعتقاد ویژه و عمیق او نسبت به ائمه(ع) است و جایگاه سلاح نزد ائمه(ع)، دسته‌بندی شده است (افراخته، ۱۳۹۲).

در برخی دیگر از روایات، عبدالله منابع علم امام را گزارش کرده است که عبارت‌اند از: صحیفه‌ای با طول هفتاد ذراع،^۱ جفر و مصحف حضرت فاطمه زهرا(س)، تحدیث به معنای شنیدن صدای فرشته،^۲ انتقال علم از امامی به امام بعدی؛

۱. این روایت در باب «باب فی الأئمة أن عندهم الصحیفه الجامعه التي هی إملاء رسول الله و خط علی ع بیده و هی سبعون ذراعاً» از کتاب بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم قرار گرفته و در روایات از این صحیفه با عنوان صحیفه جامعه یا کتاب علی نام برده شده است (صقار، ۱۴۰۴، ص ۱۴۲-۱۴۶).
۲. در کتاب کافی ابوابی به محدث بودن ائمه(ع) و تفاوت رسول، نبی و محدث اختصاص دارد. برای مطالعه بیشتر، نک: «باب الفُرْق بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدِّثِ» و «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحَدِّثُونَ مُفَهَّمُونَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۲۸، ۶۷۳).

بر این اساس، این نظریه که عبدالله مقامات ائمه (ع) را نپذیرفته است، نادرست و ناشی از اتکا به چند نقل مجمل است (صفر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۴، ۱۵۰-۱۵۱، ۳۲۱، ۵۱۱؛ افرخته، ۱۳۹۲).

مضاف بر آنکه مراجعه به رجال کثی که گفت وگویی عبدالله بن ابی یعفور و معلی بن خنیس در آن نقل شده، نشان می‌دهد در کتاب مکتب در فرایند تکامل حتی همان گفت وگو و نتیجه‌گیری از آن نیز به درستی گزارش نشده است؛ زیرا کثی نزاع این دو را چنین نقل می‌کند که عبدالله بن ابی یعفور معتقد بود: «الوصیاء علماء ابرار اتقیاء» و معلی بن خنیس می‌گفت: «الوصیاء أنبیاء» و هنگامی که نزد امام صادق (ع) رفتند حضرت فرمودند: «أنا أبرء من يقول إنا أنبیاء» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۴۶-۲۴۷) و این ماجرا حاکی از آن است که اختلاف این دو بر سر «انبیاء» است و هر دو در اینکه ائمه اوصیایند، اتفاق نظر دارند. مراد از لفظ «وصی» و «اوصیاء» نیز با توجه به مضامین روایات و تاریخ کلام، وصایت انبیاء و اولیای خداست که امامت شیعه را به سلسله اوصیای الهی گره می‌زند. در نتیجه، طبق این نقل عبدالله بن ابی یعفور امامان را تنها علمای ابرار ندانسته و مهم‌تر اینکه برخلاف گفته مدرسی طباطبایی، امام سخن عبدالله بن ابی یعفور را تأیید نکرده است، بلکه نظر معلی بن خنیس یعنی پیامبر بودن امامان را رد کرده‌اند (مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۸۵-۸۶). بنابراین، استنتاج مدرسی طباطبایی علاوه بر نادیده گرفتن سایر روایات عبدالله بن ابی یعفور، بر پایه گزارش نادرست همان یک روایت بنا شده است که نشان از سستی شیوه استنباط دارد.

۱-۶-۲. ترجمه تحت‌اللفظی عبارت و نادیده گرفتن بستر، بافت تاریخی و سیاق

روایات

این مغالطه که در نظر بسیاری از شیعیان و اصحاب ائمه (ع) امامان صرفاً دانشمندانی پرهیزکار بودند، از ترجمه تحت‌اللفظی کلمه «عالم» به «دانشمند» و نادیده گرفتن بستر و بافت تاریخی صدور این گزارش سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) عنوان «عالم» به رابطه‌ای خاص میان امام و فرشته اشاره داشته است (ابطحی، ۱۳۹۰؛ رضایی و صفری فروشانی، ۱۳۹۱). ضمن آنکه ترجمه

تحت اللفظی «ابرار» به «پرهیزکار» نیز حاکی از عدم توجه به سیاق روایاتی است که این کلمه در آن‌ها به کار رفته است؛ چراکه نتایج پژوهش‌ها پیرامون موارد استعمال اصطلاح «ابرار» و «اتقیا» در روایات حاکی از آن است که مصداق واقعی این تعابیر در برخی روایات، ائمه دانسته شده است و به اعتقاد برخی، کاربرد این الفاظ معادل مقام عصمت است و آنچه از عبارت «علماء ابرار اتقیا» در فضای فکری زمان ائمه برداشت می‌شده با آنچه امروز از ترجمه تحت اللفظی آن فهمیده می‌شود، متفاوت است (رضایی و صفری فروشانی، ۱۳۹۱). برخی دیگر برآنند که عقیده به علماء ابرار به منظور نفی توهّم نبی دانستن ائمه (ع) و همچنین اثبات علوم غیبی و الهی برای ایشان مطرح شده است (چلونگر و طباطبایی پوده، ۱۳۹۳).

۱-۶-۳. برداشت ناصواب و ادعای بدون دلیل

در مورد وجود فرقه‌ای به نام یعفوریه با عقاید معتدل و منتسب کردن این فرقه منتسبی به عبدالله بن ابی یعفور و سپس این استدلال که وجود چنین فرقه منتسبی به عبدالله حاکی از این است که نظرات وی در جامعه شیعی طرفداران بسیاری داشته باید گفت که مدرسی طباطبایی با استناد به کتاب مقالات الاسلامیین بیان می‌کند که این فرقه منکران امامت ائمه (ع) را کافر نمی‌شمردند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۷۶). با رجوع به این کتاب مشخص می‌شود که در مقالات الاسلامیین ذیل باب «و اختلفت الروافض فی الاثمه هل یسع جهلهم و هل الواجب عرفانهم فقط ام الواجب عرفانهم و القیام بالشرائع التي جاء بها الرسول (ص)» از فرقه یعفوریه نام برده شده که جهل به ائمه را جایز دانسته و معتقدند حکم مؤمن و کافر بر فرد معتقد یا غیرمعتقد به آن، جاری نمی‌شود (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۴۹).

در نقد این استنتاج چندین نکته می‌توان بیان کرد. اول اینکه برای معتدل دانستن عقاید این گروه دلیلی اقامه نشده و مشخص نشده است که اعتقاد به ضروری بودن معرفت نسبت به ائمه (ع) چه ارتباطی با اعتدال در عقاید دارد؟ به عبارت دیگر، استنتاج مدرسی به این صورت است که غلات معتقد به ضروری بودن معرفت نسبت به امام بودند؛ در نتیجه، یعفوریه که چنین اعتقادی نداشتند، معتدل اند. حال آنکه مراجعه به کتب حدیثی نشان می‌دهد که روایات فراوانی از

راویان مورد بغض غلات از جمله زراره، محمد بن مسلم، برید بن معاویه و ابوبصیر، در مورد وجوب معرفت امام نقل شده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۴۳، ۴۴۸-۴۵۰، ۴۵۲-۴۵۴). لذا این اعتقاد را نمی‌توان جزو عقاید غلوآمیز برشمرد و منکران آن را معتدل دانست.

به علاوه، روایات متعددی از عبدالله بن ابی‌یعفور در مورد علوم و بیوه ائمه (ع) از قبیل آگاهی به غیب، محدث بودن و صحبت کردن ایشان با فرشتگان نقل شده (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۹۰-۶۹۱؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ص ۲۸۶؛ جلونگر؛ طباطبایی بوده، ۱۳۹۳) و این مضامین منطبق با برخی مصادیقی است که خود مدرسی آن‌ها را در زمره صفات فوق بشری و از مجعولات مفوضه برشمرد و قائلان بدان‌ها را دارای عقاید معتدل نمی‌داند.

از سوی دیگر، علاوه بر آنکه اصل وجود فرقه‌ی یعفوریه توسط برخی محققین نفی شده است (افراخته، ۱۳۹۲)، منتسب کردن چنین فرقه‌ای به عبدالله بن ابی‌یعفور نیز چندان مستدل نیست؛ زیرا ذکر شده است که فرقه‌ی یعفوریه بر جواز انتقال امامت بعد از امام صادق (ع) به فرزندان ایشان یا غیر آن‌ها اتفاق نظر داشته‌اند (فخرالدین رازی، ۱۴۱۱، ص ۵۸۱-۵۸۲)، درحالی‌که عبدالله روایتی در مورد نص بر امامت امام موسی کاظم (ع) و گمراهی عده‌ای از شیعیان پس از شهادت ایشان و برائت خدا و رسول از آن‌ها نقل کرده است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۶۲). بر این اساس، پیشوای فرقه‌ی یعفوریه نمی‌تواند عبدالله بن ابی‌یعفور باشد (افراخته، ۱۳۹۲).

۱-۶-۴. عدم توجه به عنصر تقیه

مدرسی طباطبایی از حضور جمعیت بزرگی در تشییع جنازه ابن ابی‌یعفور همسانی اعتقادات آن‌ها را استنتاج کرده و می‌گوید: نظرات عبدالله به وضوح طرفداران بسیاری در جامعه شیعه آن زمان داشته است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۷۶). مضاف بر بی دلیل بودن این ادعا، به نظر می‌رسد نکته‌ای که در این تحلیل مغفول مانده عدم توجه به مقوله تقیه و کتمان اعتقادات مربوط به امامت توسط عبدالله در نزد مخالفین است. گزارش‌ها حاکی از آن است که علاوه بر آنکه وی در میان عامه مردم باورهای خود را بروز نمی‌داده، در مواردی نیز تشیع خود را انکار کرده

است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۰۴). ضمن آنکه امام صادق (ع) نیز او را از اینکه حضرت را به عنوان امام به مردم معرفی کند، نهی فرموده اند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۷). بدین ترتیب، اعتقادات وی نزد عامه چندان آشکار نبوده است. همچنین از او روایت در باب تقیه نقل شده (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۸) و عبدالله تا حدی عامل به این احادیث بوده که به عیادت خوارج و ناصبیان نیز رفته است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۳۳-۱۳۴). بنابراین، میان برقراری نیکوی روابط اجتماعی و همسانی اعتقادی تفاوت وجود دارد و نمی توان از مقبول بودن شخصیت اجتماعی عبدالله، همسانی اعتقادی طرفدارانش را استنتاج کرد (افراخته، ۱۳۹۲).

۷-۱. استنتاج چهارم: احادیثی که صفات فوق بشری را به ائمه (ع) نسبت می دهند توسط غالیان و مفوضه جعل شده و به دلیل ناکارآمدی سیستم سستی حدیثی شیعه وارد مجامع حدیثی شده است.

مدرسی طباطبایی انتساب صفاتی که آن ها را فوق بشری می انگارد به ائمه (ع) را از مجعولات غالیان و مفوضه می داند که وارد سیستم حدیثی امامیه شده و به مرور به باور شیعی تبدیل شده است. به اعتقاد او، در دوره غیبت صغری، مفوضه برای اینکه خود را به عنوان نماینده اصیل تفکر شیعی نشان داده و مکتب خود را به عنوان راه میانه بین غلو و تقصیر جا بیندازند، به طور خستگی ناپذیری مجاهدت کردند و در این مسیر تمرکز اصلی آنان بر روی تألیف، تدوین متون، تنظیم و نقل روایاتی بود که برخی را از گذشتگان خویش به یادگار داشتند و برخی دیگر را ابداع می کردند. وی معتقد است دست بردن در متون قدیمی متعلق به دانشمندان معتمد و درج روایات در آن ها که به وسیله منحرفین در دوره صادقین (ع) با موفقیت انجام شده بود، در این دوره نیز توسط مفوضه صورت گرفت و این اخبار به دلیل ضبط در کتب منسوب به دانشمندان معتمد، با همان اسناد عمومی کتاب در متون بعد نقل می شد. وی به عنوان مؤیدی بر جعل و درج موفقیت آمیز روایات در روزگار صادقین (ع) به روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده است، با این مضمون که «إِنَّ مِمَّنْ يَنْتَحِلُ هَذَا الْأَمْرَ لَيَكْذِبُ حَتَّى إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَخْتِاجُ إِلَى كَذِبِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۵۴) استناد می کند. بدین طریق، به اعتقاد او، علی رغم تلاش علمای قم، مقدار

معتنابهی از اخبار مفوضه به سیستم حدیث شیعه نفوذ کرد و سیستم سنتی روایت حدیث عملاً نتوانست جلوی این گونه جعل‌ها را بگیرد. روایت «نزلونا عن الربوبية و قولوا فينا ما شئتم»، روایات آشنایی امامان (ع) به تمام زبان‌ها و زبان حیوانات، احادیث مربوط به خالی نبودن زمین از امام حتی برای یک لحظه و روایات مربوط به بداء از جمله روایاتی است که مدرسی طباطبایی آن‌ها را از مجعولات برمی‌شمارد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۷۱، ۸۱، ۸۹، ۹۵-۹۸، ۱۲۰).

۸-۱. بررسی استنتاج چهارم: بررسی سیستم سنتی روایت حدیث و تعیین اعتبار

احادیث

این استنتاج از دو جهت قابل مطالعه است: (۱) بررسی سیستم سنتی روایت حدیث و امکان نفوذ غلات در منابع حدیثی امامیه؛ (۲) واکاوی احادیثی که از مجعولات غلات برشمرده شده و تعیین وضعیت اعتبار آن‌ها. لذا بررسی استنتاج چهارم در دو بخش صورت می‌گیرد.

۸-۱-۱. دور شدن از فضای گفتمان نقل حدیث در سده‌های نخست هجری

در مورد امکان نفوذ آموزه‌های غلات و مفوضه در میراث حدیثی شیعه تحلیل برخی پژوهشگران نشان می‌دهد که گرچه این گروه‌ها توانستند احادیث دروغین را به برخی راویان نسبت دهند، اما این اخبار در میراث مکتوبی که محدثان امامی قرون سوم و چهارم هجری برای ما به یادگار گذاشتند، رخنه نکرده و برخلاف تصور مدرسی طباطبایی دستگاه سنتی روایت حدیث به خوبی توانسته مانع ورود این مجعولات شود (گرامی، ۱۳۹۰). به طور نمونه، عیاشی اسحاق بن محمد بصری را غالی دانسته و کتابی را که اسحاق از روایات تفویضی مفصل در اختیارش گذاشته بود، نپذیرفته است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۳۰-۵۳۱)، حال آنکه عیاشی در تفسیرش سایر روایات مفصل را به طور گسترده نقل کرده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۷، ۱۶۵، ۱۸۴، ۲۶۶، ج ۲، ص ۳۲، ۱۴۴، ۱۴۹). همچنین از مهم‌ترین شواهد مؤید این امر، عدم وجود روایات تفویضی مفصل در میراث رسمی حدیثی شیعه است و اینکه این روایات غالباً در میراث غلات وجود دارند (گرامی، ۱۳۹۰).

همچنین طبق بررسی‌های صورت گرفته، دست بردن گروه‌های انحرافی در منابع

حدیثی شیعه شبیه معنایی که در عصر حاضر از تحریف، تصحیف و تغییر جملات کتاب‌ها برداشت می‌شود، نبوده است؛ بلکه دست بردن بدین شکل بوده است که افرادی که انتسابشان به گروه‌های انحرافی نامعلوم بود، به منظور استنساخ، کتب اصحاب امامان را می‌گرفتند و احادیث مطلوب خود را از کتب اصحاب در نسخه خودشان درج کرده، سپس آن نسخه را به نقل از آن صحابی و با واسطه خود نشر می‌کردند. بدین ترتیب، شخص جعل‌کننده در طریق حدیث قرار می‌گرفت و تعیین وضعیت روایت ممکن می‌شد؛ چنان‌که شواهد تاریخی صریحی وجود دارد مبنی بر آنکه احتمال شناسایی این اخبار بیش از احتمال مخفی بودن آن‌ها بوده و افرادی مانند ابن ولید دارای این توانایی بوده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۹؛ گرامی، ۱۳۹۰).

به علاوه، مدرسی طباطبایی با استناد به رجال ابن الغضائری و رجال نجاشی بیان کرده است که در کتب رجال شیعه اصطلاح «لا یکتب حدیثه» یا «لا یجوز ان یکتب حدیثه» فراوان در مورد راویان حدیث مفوضه به کار رفته (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱) و این اذعان مؤید دیگری است بر اینکه در سنت نقل حدیث راوی احادیث تفویضی مشخص بوده است و چنان نبوده که حدیثی مخفیانه در میان سایر احادیث گنجانده شود. مضاف بر اینکه در بخشی از کتاب بیان شده است که رخنه غالیان در مورد علمای مرکز علمی قم که از نظر دانش مذهبی در سطح والایی قرار داشتند، صادق نبود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۸۸). این مطلب در واقع رد ادعای نفوذ احادیث غالیان و مفوضه در مجامع حدیثی امامیه توسط خود مدرسی است؛ زیرا میراث حدیثی امامیه چیزی جز منقولات قمین نیست که طبق گواهی مؤلف از نفوذ غالیان در امان مانده است (گرامی، ۱۳۹۰).

مضاف بر اینکه مدرسی شیعیان قم را مخالف غلو، تفویض و در خط میانه دانسته و از شیخ صدوق به عنوان بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین فارغ‌التحصیل و نماینده مدرسه قم یاد کرده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۹۵)، حال آنکه راوی بسیاری از روایات مورد انکار مؤلف، شیخ صدوق می‌باشد (چهل تنی، ۱۳۸۸). به طور نمونه، زیارت جامعه کبیره را که در بردارنده مسائلی از قبیل عصمت، یکپارچگی خلقت و مقامات علمی، اخلاقی و سیاسی امامان (ع) می‌باشد، شیخ صدوق از موسی بن عبدالله

نخعی از امام علی النقی (ع) نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۰۹-۶۱۷). ضمن آنکه مدرسی از یک سو سیستم سنتی نقد رجال و حدیث را غیرعلمی دانسته و از سوی دیگر هر جا برای اثبات پیش فرض هایش نیاز داشته، از همین سیستم بهره جسته است (عبدالمحمدی؛ رحیمی، ۱۴۰۰).

علاوه بر این، روایت مورد استناد در کتاب یعنی «ان ممن ینتحل هذا الامر لیکذب حتی ان الشیطان لیحتاج الی کذبه» در مورد دروغگو خواندن غلات است و ارتباطی به تحریف کتب حدیثی توسط غالیان ندارد (چلونگر و طباطبایی بوده، ۱۳۹۳) و چنین فرضیاتی وقتی قابل اعتناست، که نمونه‌های اصیل کتاب‌ها موجود باشد تا بتوانیم مدعی شویم که یکی اصل و دیگری محرف است (چهل تنی، ۱۳۸۸).

۱-۸-۲. ادعای بدون دلیل و دلایل نادرست و ناکافی برای مجعول دانستن

روایات

لازم به ذکر است که قضاوت درباره اعتبار حدیث نیاز به بررسی‌های گوناگون محتوایی و سندی از قبیل سازگاری یا تعارض با قرآن، سنت، عقل، مسلمات تاریخی، اعتقادی و علمی، بررسی‌های رجالی و... دارد. بر این اساس، معمولاً رسیدن به حکم قطعی مطمئن در مورد موضوع بودن یک روایت کمتر رخ می‌دهد و نهایتاً می‌توان به ضعیف بودن یا عدم اطمینان به صدور یک روایت حکم داد؛ با در نظر داشتن این نکته که حتی ضعیف بودن روایت نیز به معنای مجعول بودن آن نیست. لذا بدون ملاحظه تمام جوانب و صرفاً بر مبنای حدس و گمان یا سازگار نبودن روایت با یک طرح مفروض نمی‌توان به سادگی حکم به مجعول بودن آن کرد.

در مقام بررسی برخی از روایاتی که مدرسی آن‌ها را به عنوان مجعولات مفوضه و غلات نام برده می‌توان گفت مضمون روایت «نزلونا عن الربوبیة و قولوا فینا ما شئتم» حاکی از آن است که هرچه در مورد فضائل امامان (ع) گفته شود باز هم حق ایشان در این زمینه ادا نشده است. باب‌هایی از قبیل «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ (ع) یَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا یَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا یَخْفَى عَلَیْهِمُ الشَّيْءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ»، «بَابُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یُعَلِّمْ نَبِیَّهِ عِلْمًا إِلَّا أَمْرَهُ أَنْ یُعَلِّمَهُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ أَنَّهُ كَانَ شَرِیکَهُ فِی الْعِلْمِ» و «بَابُ مَا أُعْطِيَ الْأَئِمَّةُ (ع) مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۰، ۲۶۳) حاوی

روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه وسعت علم امامان فراتر از درک انسان‌های عادی است. طبق بررسی پژوهشگران شمار این روایات به ۵۵ عدد می‌رسد و این امر نشان از آن دارد که روایات فراوان، مؤید مضمون حدیث «نزلونا عن الربوبية و قولوا فينا ما شئتم» است (فقهی زاده و امیری، ۱۳۹۴). ضمن آنکه مؤلف برای برشمردن این حدیث در زمرهٔ مجعولات هیچ دلیلی اقامه نکرده است.

عالم بودن ائمه (ع) به تمام زبان‌ها یا زبان حیوانات نیز صفت فوق بشری نیست و با نص قرآن سازگار است. زیرا در قرآن از سخن گفتن حضرت سلیمان با پرندگان (نمل/۱۶) و حتی از توانایی‌هایی فراتر از آن از قبیل تصرف حضرت سلیمان در امور تکوینی و مسخر کردن باد و جن (سبأ/۱۲)، احضار تخت بلقیس از راه دور توسط عاصف بن برخیا (نمل/۴۰)، زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی (ع) (آل عمران/۴۹) یاد شده است.

در مورد احادیث خالی نبودن زمین از امام حتی برای یک لحظه که مدرسی طباطبایی با استناد به تشخیص و تأکید سید مرتضی در کتاب الشافی فی الإمامة آن‌ها را از برساخته‌های غلات برمی‌شمارد، چنان‌که بررسی پژوهشگران نیز نشان می‌دهد عبارت سید مرتضی در منبع یادشده نمی‌تواند شاهد و مستمسکی برای نویسنده کتاب مکتب در فرایند تکامل باشد و ادعای او را اثبات کند (فقهی زاده و امیری، ۱۳۹۴)؛ زیرا در آن منبع چنین آمده است که اگر واقعاً غلات معتقد باشند که اگر امام نباشد آسمان‌ها و زمین برپا نمی‌ماند و هیچ فعلی از بنده صحیح نخواهد بود، از حیث امامت امام نیست، بلکه از حیث الوهیت امام است (سید مرتضی، ۱۴۴۱، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۱).

مدرسی مفهوم بداء را نیز از جعلیات کیسانیه متقدم برمی‌شمارد، درحالی‌که بزرگانی همچون مجلسی اول معتقدند روایاتی که در مورد این اصل اعتقادی امامیه وجود دارد، در حد تواتر و غیرقابل انکار است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۴۰؛ فقهی زاده و امیری، ۱۳۹۴).

همچنین طبق واکاوی پژوهشگران، اغلب ویژگی‌هایی که در کتاب مکتب در فرایند تکامل از آن‌ها به عنوان صفات فوق بشری یاد شده است و روایات مشتعل بر

آن‌ها از مجعولات غلات دانسته شده است، از قبیل معجزه، عصمت، علم لدنی، علم به اموری غیر از مسائل شریعت و... با قرآن، عقل و مسلمات تاریخی منافاتی ندارند (عبدالمحمدی و رحیمی، ۱۴۰۰).

نتیجه‌گیری

نکته اساسی در استحکام نظرات علمی استوار بودن آن‌ها بر نتیجه‌گیری‌هایی است که به لحاظ علمی و منطقی متقن و مبتنی بر دلایل استوار باشند. برخی از استنتاج‌های مهم در کتاب مکتب در فرایند تکامل عبارت است از اینکه تفویض در اندیشه متقدمان امامیه باور به قدرت‌های تکوینی و علم غیب ائمه (ع) بوده است و متکلمان متقدم شیعه شماری از اوصاف مرتبط با علم و قدرت ائمه (ع) مانند قدرت ایشان بر اظهار معجزه، دریافت وحی، شنیدن صدای فرشتگان و صدای زائران حرم‌های مطهرشان پس از وفات و نیز آگاهی از احوال شیعیان خود و علم غیب را رد کرده و قائلان به این نوع توانایی‌ها برای امامان را در زمره مفوضه یا غالیان قلمداد می‌کردند، چنان که بسیاری از شیعیان و اصحاب، ائمه (ع) را صرفاً دانشمندانی پرهیزکار می‌دانستند. در نتیجه، هر حدیثی که علم و توانایی‌های ویژه‌ای به امامان نسبت دهد، توسط مفوضه و غالیان وضع شده و به دلیل ناکارآمدی سیستم سنتی نقل روایت در امامیه به جوامع حدیثی شیعه راه یافته است. مدرسی طباطبایی بر پایه این استنتاج‌ها قائل به تطور تاریخی در برخی عقاید بنیادین شیعه پیرامون موضوع امامت و تأثیرپذیری این عقاید از گروه‌های انحرافی مانند غلات و مفوضه شده است. حال آنکه بررسی این استنتاج‌ها نشان می‌دهد که این نتیجه‌گیری‌ها بر پایه گزارش‌های ناتمام و غفلت از تمام مواد تاریخی، روایی و بافت تاریخی و شرایط تقیه زمان صدور روایت و عدم نگاه جامع‌نگر، عدم توجه به کاربرد دقیق تاریخی مفاهیم در ظرف زمانی خویش و دور شدن از فضای گفتمان نقل حدیث در قرون اولیه و همچنین عدم تطابق استنتاج با استنادهای بیان‌شده و برداشت ناصواب و ادعای بدون دلیل هستند. این مطلب نشانگر آن است که تفسیر، استنباط و برداشت‌های وی از این مواد و منابع تاریخی و روایی ناستوار بوده

و بر این اساس، نتیجه گیری نهایی وی نیز به لحاظ علمی دارای اتقان کافی نیست.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۱. ابیطحی، عبد الحمید. (۱۳۹۰). فرایند آگاهی شیعیان از علم غیب امامان. امامت پژوهی، (۲۱)، ۶۸-۸۷.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). اعتقادات الإمامیه. قم: کنگره شیخ مفید.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا (ع) (تحقیق مهدی لاجوردی). تهران: نشر جهان.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة (تحقیق علی اکبر غفاری). تهران: اسلامیه.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (تحقیق علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. اشعری، علی بن اسماعیل. (۱۴۰۰ق). مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین. آلمان: دار النشر فرانز شتاينر.
۷. افراخته، محمد حسین. (۱۳۹۲). پدیدارشناسی جایگاه امامت و مقامات امامان (ع) در عقاید عبدالله بن ابی یغفور. امامت پژوهی، ۳(۱۱)، ۱۶۳-۲۰۶.
۸. چلونگر، محمد علی و طباطبایی پوده، سید مهران. (۱۳۹۳). نقش غالیان در انتشار روایات با مضامین فوق بشری بودن ائمه. جستارهایی در فلسفه و کلام، ۴۶(۹۳)، ۹-۳۶.
۹. چهل تنی، مهدی. (۱۳۸۸). نقض بی طرفی در کتاب مکتب در فرایند تکامل. کتاب ماه دین، (۱۴۲)، ۹۷-۹۰.
۱۰. حلی، تقی الدین حسن بن علی (ابن داود). (۱۳۸۳ق). رجال ابن داود. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین و قربانی مبین، حمیدرضا. (۱۳۹۵). نقد روش شناسی تاریخ تفکر تشیع در کتاب مکتب در فرایند تکامل. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲۰(۶۷)، ۲۸۵-۳۰۸.
۱۲. رضایی، محمد جعفر و صفری فروشانی، نعمت الله. (۱۳۹۱). تبیین معنایی اصطلاح علمای ابرار با تأکید بر جریانات فکری اصحاب ائمه. اندیشه نوین دینی، ۸(۳۱)، ۶۳-۷۸.
۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۷ق). بحوث فی الملل و النحل: دراسة موضوعية مقارنة المذاهب الاسلامیه. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۱۴. سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم.

۱۵. سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۴۱ق). الشافی فی الامامة (تحقیق محمد حسین درایتی). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۶. صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه (تحقیق محسن کوچه باغی). قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۷. عبدالمحمدی، حسین و رحیمی، اسدالله. (۱۴۰۰). بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب مکتب در فرایند تکامل درباره علم غیب امامان (ع). مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲۵ (۸۸)، ۷۵۲-۷۲۹.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). التفسیر (تفسیر العیاشی) (تحقیق هاشم رسولی). تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۹. فخرالدین رازی، محمد بن عمر. (۱۴۱۱). المحصل (تحقیق حسین اتای). قاهره: مکتبه الدار التراث.
۲۰. فقهی زاده، عبدالهادی و امیری، محمدمقداد. (۱۳۹۴). تحلیل انتقادی دیدگاه مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در فرایند تکامل در مورد احادیث شیعی. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۴۸ (۱)، ۸۹-۱۰۹.
۲۱. کشی، محمد بن عمر. (۱۳۴۸). رجال الکشی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). کافی. قم: دار الحديث.
۲۴. گرامی، سید محمد هادی. (۱۳۹۰). ملاحظاتی درباره گفتمان تفویض در نخستین سده‌های اسلامی. امامت پژوهی، ۱ (۴)، ۱۸۱-۲۱۰.
۲۵. گرامی، سید محمد هادی. (۱۳۹۱). نخستین مناسبات فکری تشیع. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۶. گرامی، سید محمد هادی و قندهاری، محمد. (۱۳۹۴). درآمدی بر روش‌شناسی تاریخ فکر با تکیه بر مطالعات شیعه‌شناسی. در مجموعه مقالات نخستین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (ج ۲، صص ۳۴۳-۳۹۴).
۲۷. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاوردی). قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۲۸. مجمع عالی حکمت اسلامی. (۱۳۹۵). نقد و بررسی نظریه تطور تاریخی تشیع. قم: انتشارات حکمت اسلامی.
۲۹. مدرسی طباطبایی، سید حسین. (۱۳۸۶). مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخست (ترجمه هاشم ایزدپناه). تهران: کویر.

۳۰. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ الف). الإختصاص (تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی). قم: المؤتمر العالمی لآلفیه الشیخ المفید.
۳۱. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ب). أوائل المقالات. قم: المؤتمر العالمی لآلفیه الشیخ المفید.
۳۲. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴). تصحیح اعتقادات الإمامیه (تحقیق حسین درگاهی). قم: کنگره شیخ مفید.
۳۳. میرزایی، عباس. (۱۳۹۱). ملاحظات بر خوانش مدرسی طباطبایی از ابن قبه. نقد و نظر، ۱۷ (۶۷)، ۱۴۰-۱۲۲.
۳۴. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ ق). رجال النجاشی. قم: انتشارات جامعه مدرسین.





پروژہ، شکارِ علمِ انسانی و مطالعاتِ فرہنگی
پرتال جامعِ علمِ انسانی